خبر

گلستان با کمبود مراکز درمانی سرطان مواجه است

نماینده ولی‌فقیه در گلستان گفت: گلستان با کمبود مراکز درمانی سرطان مواجه است. به گزارش مهر، آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی در نخستین همایش شفا یافتگان مبتلابه سرطان اظهار کرد: مشکلات و گرفتاری‌هایی که در دنیا برای انسان به وجود می‌آید ریشه در عملکرد خود افراد دارد. وی بابیان اینکه از بیماری نباید ترسید، افزود: همان‌گونه که حوادث در اختیار کسی نیست و در زندگی انسان رخ می‌دهد بیماری هم برای انسان پیش می‌آید و هیچ‌گاه امید را نباید از دست داد. نماینده ولی‌فقیه در گلستان گفت: اکنون دنیا به این نتیجه رسیده که تنها شیمی‌درمانی نمی‌تواند ریشه سرطان را خشک کند و کسانی که مبتلا به این بیماری می‌شوند نیازمند به آرامش روحی هستند. وی افزود: تنها چیزی که می‌تواند به انسان آرامش دهد یاد خداوند است و باید به رضای حق راضی باشیم. نماینده ولی‌فقیه در گلستان گفت: استان با کمبود مراکز درمانی این بیماری مواجه است که پیشنهاد می‌شود بیمارستان‌های علی‌آباد و بندرگز در اختیار مجموعه کانون حامیان بیماران صعب‌العلاج و سرطان گلستان قرار گیرد تا با کمک خیرین و مردم به بیماران خدمات ارائه شود.وی افزود: اکنون برای انجام این کار می‌طلبد تا مسئولان مربوطه اقدامات لازم را داشته باشند.در ادامه عبدالرضا چراغعلی، مدیرکل امور اجتماعی استانداری گلستان اظهار کرد: اگرچه سرطان بیماری سختی است اما قابل‌درمان است.وی افزود: این سازمان مردم‌نهاد تاکنون توانسته گام‌های مؤثری در جهت بهبود حال بیماران سرطانی بردارد.

«»

تاکید شهردار گرگان برضرورت حذف زمینه های مفاسد اداری و اقتصادی

شهردار گرگان برخورد با مفاسد اداری و اقتصادی، انتخاب مدیران سالم و کارآمد، بکارگیری مسئولان و کارشناسان متخصص و متعهد را از ویژگی های دوره جدید مدیریت شهرداری مرکز استان بیان کرد. به گزارش ایرنا، عبدالرضا دادبود در جمع مدیران ستادی شهرداری گرگان با بیان اینکه جدیت رفتاری در کار با رعایت نکردن اخلاق متفاوت است، اظهار کرد: ضمن برخورد با مفسدان و از بین بردن زمینه های فساد در شهرداری باید گلوگاه های آن را شناسائی کنیم تا رضایتمندی مردم در عملکرد ما احساس شود. وی؛ نتیجه اعتماد مردم به شهرداری و رضایتمندی آنان را همراهی در امور مختلف شهری و توسعه و آبادانی شهر بیان کرد و افزود: در برخورد قانونی با خطاکاران و متخلفان گذشت نمی شود و از سوی دیگر باید از همه ظرفیت های موجود در شهرداری به ویژه نیروی انسانی به عنوان یکی از ارکان توسعه استفاده شود. دادبود؛ بر استفاده از فناوری های روز در کنار خلاقیت مدیران و کارشناسان تاکید کرد و کار در شهرداری را شبانه روزی بیان نمود و اظهار کرد: کارکنان این نهاد باید همیشه آماده خدمت به مردم باشند. شهردار گرگان افزود: مدیران با جلب مشارکت های مردمی و جذب سرمایه های اجتماعی می توانند در پیشبرد امور شهری موفقیت بیشتری داشته باشند. وی از راه اندازی مرکز جذب ایده و نوآوری شهری و دفتر سرمایه گذاری و مشارکت های مردمی در شهرداری گرگان نیز خبر داد و اضافه کرد: این بخش ها می تواند زمینه ساز افزایش مشارکت مردم در امور شهری شود. شهردار گرگان از کمبود پارکینگ و سرویس بهداشتی در سطح شهر گرگان نیز انتقاد کرد و بر همکاری بخش خصوصی در ایجاد این بخش ها تاکید نمود.

«»

آماده باش ۱۲۴ اکیپ راهداری در جاده های گلستان

مدیر کل راهداری و حمل نقل جاده‌ای گلستان، از آماده باش کامل ۱۲۴ اکیپ راهداری در جاده‌های استان به علت ورود سامانه سرد بارشی به گلستان خبرداد. مهدی میقانی در گفتگو با مهر با بیان اینکه تمامی نیروهای راهداری در جاده‌های استان و بخصوص مناطق برف خیز مستقر هستند، اظهار کرد: این نیروها تا چند روز آینده و تا پایان خروج سامانه سرما در محورهای مواصلاتی برفی استان مستقر خواهند بود. وی افزود: تجهیزاتی از قبیل برف روب، نمک پاش و دیگر ماشین های راهداری در جاده‌های مورد نظر مستقر هستند، تا به هنگام وقوع مشکل به سرعت وارد عمل شوند.

مشکل اشتغال گلستان باتسهیلات حل نمی‌شود

مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان با انتقاد از عملکرد جزیره‌ای دستگاه‌های اجرایی در کاهش بیکاری در استان تاکید کرد: مشکل اشتغال گلستان با اعطای تسهیلات حل نمی‌شود. به گزارش مهر، بر اساس اعلام مسئولان گلستان در کارگروه اشتغال استان، از ابتدای سال تاکنون بیش از ۱۵ هزار شغل در گلستان ایجاد شده و ۹ هزار نفر از خدمات بیمه ای بهره مند شده اند. مطابق این آمار نرخ بیکاری گلستان حدود یک درصد کاهش یافته هر چند بر اساس آخرین آمارهای رسمی منتشره نرخ بیکاری گلستان از ۱۳.۸ درصد به ۱۱.۶ درصد رسیده بود و این کاهش یک درصدی نقطه قوت برای استان به نظر می رسد. با مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان حول محور اشتغال و برنامه های دولت برای کاهش نرخ بیکاری در استان به گفتگو نشستیم و سعید مازندرانی با تاکید بر اینکه هنوز با مشکل نرم افزاری در ایجاد اشتغال در گلستان مواجه هستیم به عملکرد جزیره ای دستگاه های اجرایی در ایجاد اشتغال به ویژه در روستاها انتقاد کرد.

هرچند رویکرد مازندرانی در این گفتگو انتقاد به سیاست و عملکرد جزیره ای دستگاه ها در حوزه اشتغال استان بود و تاکید داشت مشکل اشتغال گلستان تسهیلات و پرداخت وام نیست اما پیگیری های استاندار برای حل مشکلات واحدهای اقتصادی و بیکاری استان و همچنین حضور فعال وی در کارگروه اشتغال استان را نویدبخش حل معضل بیکاری در گلستان می دانست. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان در این گفتگو از تسهیلات دولت برای حل معضل بیکاری به عنوان «کیک شیرین» نام برد و با بیان اینکه همه تلاش دارند از این کیک شیرین سهمی برای خود بردارند، اظهار کرد: تا فضای کسب و کار در گلستان رونق پیدا نکند و قوانین در این حوزه تسهیل سازی نشود خیلی نمی توان به موفقیت در این حوزه امید داشت.

سرمایه‌گذار ماه‌ها معطل می‌شود

سعید مازندرانی با انتقاد به زمان بَر بودن گرفتن استعلام ها و مجوزهای لازم برای ایجاد اشتغال و کارآفرینی در استان، گفت: یکی از معضلات و مشکلات اصلی در گلستان گرفتن استعلام ها و مجوزهاست که روند کار را سخت کرده است و بعضی مواقع سرمایه گذار ماه‌ها معطل می شود. وی پروسه گرفتن مجوز برای فعالیت اقتصادی در گلستان را سخت دانست و افزود: گاهی فرآیند دریافت استعلامات و مجوزها آنقدر طولانی می شود که سرمایه گذار را خسته می کند و مانعی بزرگ برای شروع فعالیت جدید در استان محسوب می شود. وی با یادآوری اینکه روند دریافت مجوزها در نواحی و شهرک های صنعتی استان تسهیل سازی شده است، ادامه داد: یکی از پتانسیل های گلستان در حوزه گردشگری و بوم گردی است اما طولانی شدن پروسه اخذ مجوزها مانع شده تا استان در این حوزه موفق باشد. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان با بیان اینکه تسهیل سازی در حد شعار باقی مانده، تاکید کرد: باید زون ها و مناطقی برای انجام فعالیت های مختلف به ویژه در روستاها تعریف کنیم تا دستگاه های متولی صدور مجوز هم بتوانند در این امر تسهیل سازی کنند. وی فعالیت پنجره واحد را در تحقق این امر موثر دانست و اضافه کرد: چند جلسه در این حوزه برگزار شده اما پنجره واحد در گلستان به آن شکل فعال نشده است و خیلی نمی توان امید داشت سرمایه گذار بتواند در یک پروسه مشخص یک هفته یا یکماهه بتواند پاسخ استعلامات را دریافت کند.

سند اشتغال گلستان به حل معضل کمک نمی‌کند

مازندرانی در پاسخ به این سوال که آیا سند اشتغال و سند آمایش گلستان می تواند به حل معضل بیکاری در استان کمک کند، بیان کرد: سند اشتغال گلستان که در دولت قبل (نهم و دهم) با هزینه هنگفت ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومانی تدوین شده نمی تواند به حل این معضل کمک کند. وی به دلایل این موضوع هم اشاره و تصریح کرد: سند اشتغال تدوین شده یکسری مطالب را برای همه استان یکسان در نظر گرفته و فقط اعداد و ارقام جمعیتی و ... را عوض کرده و متاسفانه راهکاری برای اشتغال در آن ارائه نشده است. وی خاطرنشان کرد: در واقع سند اشتغال گلستان یکسری سیاست ها و رهنمودهای کلی است که راه به جایی نمی برد و بومی و استانی نیست. مازندرانی با بیان اینکه موانع توسعه استان مشخص است اما راهکار و پیشنهاد ریز و اجرایی که باعث عملیاتی شدن اشتغال در استان شود، در سند اشتغال استان وجود ندارد، تاکید کرد: با سند اشتغال موجود در گلستان راه به جایی نمی بریم و باید اصلاح آن در دستور کار قرار گیرد چرا که ما بیش از هر چیز باید پلن اجرایی برای اشتغال بر اساس سندآمایش استان داشته باشیم. وی با بیان اینکه هم اکنون چنین سندی در استان نداریم و تدوین آن یک کار بین دستگاهی است، متذکر شد: هم اکنون هریک از دستگاه های اجرایی (جهاد کشاورزی، صنعت و معدن، گردشگری، ورزش و ...) در حوزه اشتغال راه خودشان را می روند و هنوز ظرفیت های ما به ویژه در روستاها شناخته شده نیست. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان با اشاره به اجرای طرح تحول اقتصادی در ۱۱۹ روستای گلستان و همچنین ۱۴ روستای بدون بیکار در استان، گفت: تاکنون جلسات بسیاری در این حوزه برگزار شده است اما هر دستگاه کار خودش را انجام می دهد و در نهایت امید داریم این موضوع محقق شود.وی با تاکید بر اینکه برای تحقق این دو طرح (تحول اقتصادی ۱۱۹ روستا و ۱۴ روستای بدون بیکار در گلستان) نیازمند برنامه مشخص هستیم و به نظر می رسد نقش کارگروه توسعه استان در این حوزه از سایر کارگروه ها پررنگ تر است، بیان کرد: بدون برنامه مشخص نمی توان امید موفقیت داشت به عنوان مثال هم اکنون طرح های گردشگری در حوزه روستاها تعریف و اجرا می کنیم اما هنوز پلن گردشگری روستایی های ما تدوین نشده و ظرفیت های روستا در این حوزه به درستی دیده نشده است.

جزیره‌ای عمل می‌کنیم

مازندرانی با انتقاد به اینکه برنامه مشخصی برای دریافت تسهیلات و ایجاد اشتغال استان وجود ندارد، اظهار کرد: چون در اجرای فعالیت های فعلی در حوزه اشتغال، کارهای ما به گذشته وصل نیست و آینده روشنی برای اجرای آن ها ترسیم نشده به جرات می توان گفت هم اکنون در حوزه اشتغال به ویژه در شهرها و روستاها جزیره ای عمل می کنیم. وی ادامه داد: تقریبا در مورد هیچ یک از طرح های اجرایی در این حوزه مطالعات میدانی انجام نشده که بدانیم بر اساس مطالعات بازار هدف تولیدات کجاست و چه ارتباطی بین توسعه شهری و روستایی وجود دارد، اجرای این طرح چقدر بر مهاجرت معکوس (مهاجرت از شهرها به روستاها) و ... تاثیرگذار است. مازندرانی با تاکید بر اینکه بیش از هرچیز در بحث نرم افزاری اشتغال مشکل داریم، اضافه کرد: هم اکنون دو هزار میلیارد تومان تسهیلات برای ایجاد اشتغال در کشور در نظر گرفته شده اما معتقدم برای ایجاد تحول در این حوزه بیش از هرچیز به فکر و ایده و برنامه نیاز داریم. وی با بیان اینکه هم اکنون برای ایجاد اشتغال تسهیلات مختلفی در حوزه شهر و روستا (مشاغل خانگی، طرح فراگیر، بند الف و ب، رونق تولید و ...) در نظر گرفته شده، تاکید کرد: مشکل اشتغال گلستان تسهیلات و وام نیست و دستگاه های اجرایی باید راهکارهایی برای حل معضل بیکاری داشته باشند. وی بیان کرد: متاسفانه مردم و فارغ التحصیلان ما پویا و فعال نیستند و ایده ندارند و هنوز بسیاری دنبال شغل دولتی هستند و دانشگاه های ماهم کارآفرین نیستند. مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی گلستان تصریح کرد: هم اکنون بین ۷۰ تا ۸۰ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی ما توانمندی و مهارت لازم برای ورود به بازار کار را ندارند و همین امر باعث شکست کسب و کارهای کوچک می شود.وی با بیان اینکه بیش از ۷۰ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی برای بازار کار و تولید تربیت نشده اند، گفت: بخشی از مشکل این است که سیستم آموزشی ما مطابق با نیاز بازار کسب و کار نیست و به نظر می رسد در چنین شرایطی هرچقدر پول و منابع داشته باشیم بازهم هدر می رود. وی با تاکید بر اینکه توسعه بدون نیروی کار توسعه یافته میسّر نمی شود خاطرنشان کرد: باید آمایش دانشگاهی و مهارت فنی ما مطابق با آمایش سرزمینی باشد. با تمام کمی و کاستی های موجود پیگیری های استاندار محترم برای حل مشکلات واحدهای اقتصادی و تولیدی و حضور فعال ایشان در کارگروه اشتغال نقطه قوتی است که می توانیم امید داشته باشیم مشکل بیکاری در گلستان حل شود.

کمبود پرستار در مراکز درمانی گلستان

رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان از کمبود پرستار در مراکز درمانی گلستان خبرداد و گفت: پرستاران و پزشکان ۱۲ ماه حقوق معوقه دارند.به گزارش مهر، عبدالرضا فاضل در مراسم تجلیل از پرستاران، بابیان اینکه وضعیت فعلی در مجموعه پرستاران نشان از کمبود نیرو انسانی در این حوزه است، اظهار کرد: کشیک‌های نامتعارف دوری از خانواده از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه پرستاری به شمار می‌آید. رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان با اشاره به اینکه در حال حاضر تعداد سه هزار و ۵۰۰ نفر پرستار در بیمارستان‌های دولتی، خصوصی، تأمین اجتماعی و ارتش مشغول به فعالیت هستند، گفت: از این تعداد ۸۰ درصد بانوان هستند. وی از وجود هزار و ۲۰۰ پرستار در مراکز بهداشتی خبر داد و تصریح کرد: در مجموع چهار هزار و ۷۰۰ پرستار در گلستان فعالیت می کنند. فاضل اظهار کرد: در حال حاضر تعداد ۶۰۰ نیرو طرحی، حدود ۸۰ نیرو، ۱۰۰ ساعته و ۲۲۸ نیرو شرکتی داریم. وی از استخدام ۴۵۰ نیرو در سال ۹۵ و ۹۶ در استان خبر داد و تصریح کرد: سعی داریم با مجوز استخدامی و تعاملی که در سطح وزارت و برنامه بودجه انجام می‌شود بتوانیم به ظرفیت استخدامی دانشگاه اضافه کنیم. رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان بابیان اینکه معوقات دی‌ماه سال ۹۵ انجام شد، گفت: در حال حاضر هم در حوزه پرستاری و هم در حوزه پزشکی با ۱۲ ماه معوقه مواجه هستیم. وی افزود: تأخیر در بحث بیمه‌ها باعث شده تا در این قسمت هم با مشکل مواجه شویم، با تعاملاتی که انجام‌شده سعی داریم در دو ماه باقی‌مانده از سال مقداری از معوقات به جلوتر بیاوریم. فاضل اظهار کرد: در یک سال گذشته سعی شد با میانگین هر ۳۵ روز یک پرداختی داشته باشیم. رئیس بیمارستان دانشگاه علوم پزشکی گلستان بحث امنیتی پرستاران را یکی از دغدغه‌ها اعلام کرد و از مسئولان مربوط خواست تا در این زمینه تدبیری اندیشه کنند.

انهدام باند سارقان خانوادگی باشلیک پلیس گلستان

پلیس گلستان با اشراف اطلاعاتی و اقدامات پلیسی پس از ساعت‌ها تعقیب و گریز پلیسی، اعضای باند سارقان سابقه‌دار و حرفه‌ای خانوادگی را با شلیک مستقیم دستگیر کرد. به گزارش فارس، روز گذشته کارآگاهان پلیس آگاهی استان گلستان با توجه به اشراف اطلاعاتی و با بهره‌گیری از اقدامات پلیسی، اعضای یک باند هفت نفره سرقت که در استان‌های مختلف کشور از جمله گلستان اقدام به سرقت، زورگیری، اخاذی و جرائم خشن می‌کردند را شناسایی کردند. اعضای این باند که با دو وسیله نقلیه پراید و پژو از سمت غرب استان وارد شده بودند، در چتر اطلاعاتی پلیس آگاهی گلستان گرفتار شده و اقدامات پلیسی برای دستگیری آنها آغاز شد.اعضای این باند که قصد انجام سرقت در گرگان را داشتند با توجه به نظارت پلیس بر عملکرد آنها، موفق به این عمل مجرمانه نشده و با آغاز عملیات تعقیب و گریز برای دستگیری اعضای این باند، به سمت شرق استان متواری شدند.کارآگاهان پلیس آگاهی گلستان سعی کرده تا با کمترین مشکل خودروی سارقان را متوقف کرده و آنها را دستگیر کنند اما با توجه به آنکه مجرمان جرائم متعددی را مرتکب شده بودند، سعی داشته تا به هر طریقی از چنگال پلیس فرار کنند.تعقیف و گریز پلیسی در نهایت منجر به استفاده پلیس از سلاح شد و کارآگاهان با استفاده از قانون بکارگیری سلاح، پس از شلیک چند تیر هوایی در نهایت اقدام به شلیک مستقیم به سمت خودرو شدند که در این بین یک نفر از اعضای مرد این باند که در خودروی پراید حضور داشت مجروح شد.با وجود مجروح شدن یکی از اعضای باند، دیگر همدستانش از توقف خودرو خودداری کرده و به فرار ادامه دادند. اعضای این باند که تصور می‌کردند موفق شدند از تعقیب و گریز پلیسی بگریزند، عضو مجروح باند را با همراهی یکی از اعضای خانم باند در یکی از بیمارستان‌های شهرستان علی‌آبادکتول رها کرده و با خودروی پژو متواری شدند.عضو مجروح باند به دلیل شدت خونریزی جان خود را از دست داد اما عضو خانم باند که همراه وی بود توسط پلیس، در بیمارستان دستگیر و خودروی پراید رها شده توسط سارقان نیز توقیف شد.بلافاصله در یک عملیات هماهنگ شده پلیسی دو نفر دیگر از اعضای خانم این باند نیز در یکی از مخفیگاه‌های اعضای باند که سوئیت اجاره‌ای در کوی انجیراب شهر گرگان بوده، شناسایی و دستگیر شدند اما سه نفر عضو دیگر باند همچنان متواری هستند.رئیس پلیس آگاهی گلستان اظهار کرد: اعضای این باند هفت نفره که سه زن و چهار مرد بودند طی ماه‌های گذشته در استان‌های گلستان، سمنان و گیلان و دیگر استان‌های کشور اقدام به سرقت‌های مختلف می‌کردند. مجتبی مروتی تاکید کرد: تاکنون اعضای دستگیر شده این باند به ۴۰ فقره سرقت در استان سمنان و ۵۰ فقره سرقت در استان گلستان اعتراف کرده‌اند که در اعترافاتشان به اقدام سرقت در برخی از استان‌های دیگر نیز اعتراف کردند که تلاش برای کشف حقیقت همچنان ادامه دارد.وی اضافه کرد: اعضای این باند ساکن کرج بوده و از سارقان حرفه‌ای و سابقه‌دار هستند که همه آنها عضو یک خانواده هستند.گفتنی است، سه عضو متواری باند نیز شناسایی شده و تلاش پلیس آگاهی گلستان برای دستگیری آنها ادامه دارد.

آگهی‌های ثبتی

آگهی فقدان سند مالکیت

منیره هزاری احدی از وراث مرحوم اسفندیار هزاری با ارائه دو برگ استشهادیه گواهی شده ادعا نموده که سند مالکیت مقدار یک سهم مشاع از ۸ سهم ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۷۳/۶۰ مترمربع به شماره پلاک ۲۱۳/۲۲۳ ـ اصلی واقع در بخش ۹ ثبت کلاله ذیل ثبت ۲۳۱۳۲ صفحه ۴۶۶ دفتر جلد ۱۰۶ به نام منصوره هزاری ثبت و صادر گردیده است و سپس برابر سند رسمی شماره ۱۰۳۰ ـ ۵۹/۱۰/۴ دفترخانه ۸۳ کلاله تمامت آن به اسفندیار هزاری انتقال قطعی نموده است که در حین جابه جایی مفقود گردیده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده است از این رو به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هر کس مدعی به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود باشد، ظرف مدت ۱۰روز از تاریخ آگهی، اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نمایند در غیر این صورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات، نسبت به صدور مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.

هوشنگ مشانی ـ رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان کلاله ـ ۸۶۶۸ م الف

«»

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای حسین رعایتی فرزند عیسی به شماره شناسنامه ۹ با ارائه چهار برگ شهادت شهود مصدق، مدعی شده که سند مالکیت ششدانگ عرصه و اعیان یکبابخانه بمساحت ۳۲۵ مترمربع به شماره ورقه مالکیت ۰۲۵۰۸۸ ـ ۶۷۳۵۸۴ بپلاک ۱۶۹۷۴ فرعی از ۱ ـ اصلی بخش ۱۰ حوزه ثبتی گنبد ذیل ثبت ۲۷۳۸۸ ـ ۲۸۴۹۷ صفحه ۱۷۲ـ ۳۱۳ جلد ۱۴۴ ـ ۱۵۲ بنام آقای حسین رعایتی عیسی به شماره شناسنامه ۹ ثبت و صادر گردیده است و برابر نامه ۹۵۰۲۸۱ ـ ۱۳۹۵/۸/۲۲ بازپرس شعبه ۵ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب گنبد در قبال آزادی مجید رعایتی بمبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال بازداشت گردیده است، بعلت جابجایی مفقود گردیده است ، تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را از این اداره نموده لذا برابر تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار آگهی می گردد و هر کس مدعی وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود باشد ظرف ۱۰(ده) روز مدارک اعتراض را ضمن ارائه مستندات به این اداره ارائه نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات اقدام خواهد شد.

سارانی ـ رییس اداره ثبت اسناد و املاک گنبد ـ ۸۶۶۶ م الف

آگهی‌های ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقدسندرسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۱۷۹۲ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۸ در کلاسه پرونده ۱۳۹۱۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۲۷۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی کردکوی تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای بمانعلی مرادی مقدم فرزند سیف اله بشماره شناسنامه ۱۱ کد ملی ۵۷۲۹۵۵۰۶۸۵ صادره از بردسکن در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۵۰/۲۷ متر مربع پلاک باقیمانده ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و بعد از اخذ رسید ، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۶/۱۰/۲۳
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۶/۱۱/۹

عبدالرحمن ایری– کفیل ثبت اسناد و املاک کردکوی– م.الف– ۸۶۶۹

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

خبر

آزادی ۲۸۶ زندانی با وساطت اعضای شورای حل اختلاف گلستان

شورای
حل اختلاف

رئیس شورای حل اختلاف گلستان از آزادی ۲۸۶ زندانی با وساطت اعضای شورا حل اختلاف خبر داد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی شورای حل اختلاف گلستان، احمد جعفری با بیان این که کمک به کاهش جمعیت کیفری به صورت ویژه در دستور کار شوراهای حل اختلاف گرگان و گنبد کاووس قرار گرفته، اظهار کرد: امسال ۷۹۴ پرونده به صورت ویژه توسط اعضای شورا بررسی که از این تعداد ۷۹۵ تای آن که موضوع بیشتر آن ها دیون مالی بود، با سازش طرفین مختومه شد. جعفری افزود: آزادی ۲۸۶ زندانی نتیجه تلاش چند ماهه اعضای شورای حل اختلاف و گذشت بزرگ شاکیان این پرونده ها بود. وی با اشاره به فعالیت ۴۵ شعبه ویژه صلح و سازش در دادگستری ها و دادسراهای استان گفت: نتیجه تلاش این شعب به ویژه شورای حل اختلاف زندان گرگان و گنبدکاووس، آزادی ۶ محکوم به قصاص با گذشت اولیای دم بود. جعفری تأکید کرد: حل و فصل مسالمت آمیز پرونده های این چنینی به دلیل حساسیت هایی که دارند از آسیب های اجتماعی در آینده می کاهد. شورای حل اختلاف از سال ۱۳۸۱ و با هدف حل مسالمت‌آمیز دعاوی، ترویج فرهنگ صلح و سازش و کاستن از حجم پرونده‌های ورودی به محاکم قضایی، هم زمان با سراسر کشور در گلستان آغاز به کار کرد.

«»

کسب رتبه برتر جشنواره ملی مطبوعات مبارزه با مفاسد اقتصادی توسط خبرنگار گلستانی

جواد عموزاد خبرنگار گلستانی موفق شد رتبه برتر جشنواره ملی مطبوعات مبارزه با مفاسد اقتصادی را کسب کند .به گزارش گلشن مهر ؛ مسعود بصیری رئیس سازمان بسیج رسانه کشور با تقدیر از میزبانی سازمان بسیج رسانه استان گیلان از جشنواره ملی مطبوعات، خبرگزاری‌ها و پایگاه های خبری و تحلیلی با موضوع «مبارزه با مفاسد اقتصادی»، اظهار داشت: در مجموع یکهزار و ۲۰۷ اثر از سراسر کشور در این جشنواره شرکت کردند و سطح جشنواره نیز خیلی بالا بود.
بصیری در ادامه به برندگان این جشنواره اشاره کرد و گفت : بخش تیتر فاقد رتبه نخست بود و «جواد عموزاد» از پایگاه خبری و تحلیلی گلستان‌ما رتبه دوم و سعیده سادات کاظمی از اکونیوز رتبه سوم را کسب کردند.گفتنی است جواد عموزاد از سال ۸۷ کار خبرنگاری را از هفته نامه پژواک سخن آغاز کرد و علاوه بر سردبیری سایت گلستان ما ، خبرنگار هفته نامه جوان استان گلستان ، خبرگزاری علم و فناوری و هفته نامه پژواک سخن نیز می باشد ، همچنین وی نایب رئیس بسیج رسانه گلستان است . شایان ذکر است وی سه کتاب در حوزه ترویج فرهنگ ایثار و شهادت با عنوان «پرنده قلاویزان» خاطرات سردار شهید محمدرضا عسگری، «عروج در جنگل» نگاهی به جنایت هولناک منافقین در جنگل آمل وشهادت حبیب الله و محمدرضا شریعتی فرد و «فاتحان خرمشهر» خاطرات امیر مشایخ بخش فرمانده توپخانه لشکر ۳۰ پیاده گرگان دارد .

«»

لزوم توجه راه و شهرسازی گلستان به توسعه شهرها و ارتقاء راه‌ها

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار گلستان گفت: راه شهرسازی گلستان باید به توسعه و عمران شهرها و همچنین ارتقاء راه های مواصلاتی استان توجه ویژه داشته باشد. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی میر محمد غراوی در دیدار با مدیرکل راه و شهرسازی گلستان، اظهار کرد: با ادغام دو وزارتخانه راه و ترابری و مسکن و شهرسازی، حوزه عملکردی این اداره کل بسیار گسترده و با اهمیت شده است تا جاییکه تصمیمات و اقدامات این دستگاه بر روند زندگی روز مره مردم تاثیر بسزایی دارد. وی ادامه داد: عمران و نگاه توسعه ای به شهرهای استان، ارتقاء راه های مواصلاتی، نظارت دقیق بر اجرای پروژه های در دست اقدام از مهمترین اموری است که راه و شهرسازی استان باید به آن توجه داشته باشد.

درباره‌ی نمایش آیولف کوچولو

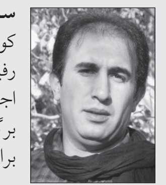

سردار شمس آوری ـ درباره ی «آیولف کوچولو»ی ایبسن به کارگردانی محمد مهدی رفیعی ـکه در سالنِ استاد انتظامی خانه هنرمندان اجرا دارد_ ضرورتـی ندارد به مَتن نمایشنامه برگردیم. به دو دلیل: اول اینکه متأسفانه اجرایی که برای این متن، در سطح میزانسن و طراحی حرکات و ... انتخاب شده بود، اجرایی وفادارانه یعنی برگرداندن متن به رفتارهای بازیگران به وسیله ی تناظری یک به یک بوده است(کاری به تلخیص ها و خرده اضافات نداریم). این رابطه‌ی همنشینِ بین متن و صحنه ی اجرا و بازیگران، صحیح و منزه درنیامده بود(نه حتیٰ ضرورتن خوب یا متوسط) که به کل بعضی اوقات چُنان شوخی ای که نمی چسبد از دست رفته بود. پس برگشتن به اینکه بدانیم متن چه کاری می خواسته بکند و اجرا آن کار را توانسته یا نتوانسته بیهوده خواهد بود. متن از نظر ما یک فاصله ی کیهانی با اجرای نعل به نعل اش داشت. دو دیگر اینکه پرداختن ما به اینچنین اجرایی که هنوز بسیار خام و دم دستی است _از آنجا که پرداختن به یک متن اجرایی پیشاپیش ضعیف از حیطه ی نقادی خارج است_ برای بازخوانیِ تجربه ی کارگردانی، کارگردانِ جوانِ این اجرا است که در فرصت هایِ دیگر می تواند از تَوصیه هایِ چنینِ نقدی _اگر مایل باشد_ استفاده کند. بازیگران، میزانسن ها، طراحی صحنه و کارگردانی این کار ما را بر آن می دارد که با برشمردن ضعف های آن در این نوشته، راه قوی تر شدن را در آینده به همه ی گروه نشان بدهیم؛ انگیزه ی این نوشته همین خواهد ماند و هیچ نه هرگز برای مچ گیری از آنها نیست. پس در چنین هدفی که مسئله ی متن است پرداختن به متن ایبسن از دایره ی اهمیت موضوعی خارج می شود.

۱: اولین مسئله ی مهمی که در نمایش و هنگام ورود به صحنه جلب توجه می کند: حضور یک نوازنده ی ویلون و یکَ سلفژیست در سمت راست صحنه،بیرون از مستطیل میزانسن بازیگران و زیر نور متوسط صحنه است. همه ی نقشی که اینها به عهده دارند، القای هراس، هیجان، عاطفه و برخی احساسات در صحنه های جاری هستند. خوب چرا به جای آنها از موسیقی بیرونی کنترل شده در اطاق فرمان استفاده نشده است؟ الا اینکه مثلِ یک بزکِ اضافه تر به صحنه حقنه شده باشند؟ آری؛ مسئله این است که هنگام بر صحنه آوردن هر شخص یا رفتار یا بلاغتی باید بسیار اقتصادی عمل کرد. یعنی همه ی آنچه که بر روی صحنه‌ می آیند قرار است از طریق حضور در متن اجرا، یک مبادله ی معین و مخصوصی با مخاطب–تماشاگران داشته باشند. در این اجرا از نظر اقتصادِ صحنه، حضور این دو شخص به مثابه القای موسیقی صحنه به صرفه‌ نیست. ای بسا موجب حواس پرتی و حتمن حمل بر خودنمایی اضافی می شود. آنها هیچ ارزش افزوده ای برای این اجرا ندارَند. مطلقن ندارند.

۲: در بازی گردانی از بازیگران، کارگردان نتوانسته یک تلورانس مناسب را برای حرکات و دیالوگ خوانی بازیگران ایجاد کند(یا دست کم بازیگران نتوانسته اند از عهده ای این مهم برای ارتقای دستورات کارگردان بر بیایند) هنگامی که شخصیت پدرِ آیولف عصبانی می شود، بازی های پیش از آن نتوانسته انگیزه و علتِ اینَ از کوره رفتن را در یک بستر مناسب اجرایی آماده کند. یعنی بین احساست پیشین همین بازیگر که در بستر کلیت اجرا ساخته می شود آن از کوره رفتن به نوعی بیرون می زند. تلورانس همگنی با بقیه ی بسترهای عاطفی اجرا ندارد. در سایر حرکات هم بازیگران یک نوسان سکته مانندی داشتند، یعنی برخی از رفتَارهای بلاغی آنها مناسب آن لحظه ی خاص نبود. علی الخصوص مادر آیولف ضمن اینکه نتوانسته بود صدایش را برای این نقش بپروراند؛ در حرکات عاطفی اش نیز سکته می زد. سایر بازیگران هم هنگام ورود و خروج به صحنه یک تصنع غیر متناسبی دارند که گاهی می اندیشیم شاید درباره ی میزانسن های ورود و خروج به صحنه ی جاری، آنچنان که باید و شاید نیاندیشیده کارگردان.

۳: نحوه ی به پیش راندنِ روایت و بازی ها هیچ گاه درست و صحیح گره حضور آن جادوگر پیر(که آمده موش ها را برماند از خانه) را توجیه نمی کند. این پرده که از اساسی ترین مسائل طرح و توطئه ی این داستان است نه در حضور و بروز بازیگران و نه در بلاغت بازی ها و دیالوگ خوانی ها و نه در تنظیمات آرایه ای کارگردان خود را نشان نمی دهد. طوری که اگر مخاطب–بیننده ای اصل نمایشنامه را نخوانده باشد به کل داستان را از دست می دهد. و متوجهِ ی نقش این گرهِ روایی اصلی در کل داستان نمی شود.

۴: وسط صحنه از تعدادی دایره–بیضی که هم مرکز می نمایند تشکیل شده است. اینها را طراح صحنه روی یک بنر ریخته و بعد ها بنر را بر حسب اندازه ی مورد نیاز میزانس ها بریده اند طوری که بر خی از دایره–بیضی ها کله ی شان قطع شده. این صحنه و طراحی می خواسته چیزی درباره ی دایره ی زندگی و تکرار در تکرار اتفاقات و حوادث و روزمره گی های زندگی در این نمایش بنمایاناند. چرا پس بر روی یک بنری که چین خورده و خود را کمتر می نماید این کار را کرده اند.!؟ به راحتی می شد همین را بر کف سالن طراحی کرد (و بعد ها پاک هم کرد) که این قدر محل فرود میزانس ها هم تصنعی جلوه نکند. دقت نکردن به این جزییات ساده می تواند حتی کاری که بازی های خوب و میزانس های خوب را هم دارد را از قلم بیاندازد. تئاتر عرصه ی دقت به جزیی ترین حوادث، اتفاقات، بازی ها، حرکات، بلاغت ها و حواشی است. کارگردان از پیش حتی برای لحظاتی که بازیگران ایستاده اند و متنی ندارند نحوه ی توقف و ایستادن شان را باید اندیشیده باشد _ کاری که در این نمایش نشده بود و به وضوح بازیگران هنگامی که متن نداشتند؛ نمی دانستند دست هایشان را چگونه در گارد بازی بگذارند. تئاتر باید بتواند فهم از متن را یا به پیش تر از خودِ متن ببرد یا حداقل تناظر یک به یک منَزه و بهداشتی ای از خود متن باشد. این کار میسر نیست الا با توجه کردن به همه ی ایراداتی که کارگردان از کارهای قبلی خویش بیرون می کشد.

ورچیدن لب مبارک

چند کلمه دربارهٔ داستان ایرانی

سایه اقتصادنیا ـ جای انکار ندارد که بازار ادبیات در تسخیر رمان و داستان غیرایرانی است. چه از این گزاره خشنود باشیم چه ناخشنود، واقعیتی است بر پایهٔ آمار و تیراژ و با اعداد نمی‌توان جنگید. بسیاری، از نویسندگان گرفته تا مترجمان و منتقدان، دربارهٔ وضع موجود سخن گفته‌اند و کوشیده‌اند از زوایای مختلف آن را بررسی کنند. اخیراً دو نوشته در آسیب‌شناسی این وضعیت خواندم و از آنجا که محتوای این نوشته‌ها را با دریافت خودم بسیار نزدیک و بلکه منطبق یافتم، با آنها همصدا می‌شوم. اول مصاحبهٔ خانم لادن نیکنام با ایسنا، و دوم یادداشت تلگرامی خانم عاطفه طیه در کانال خودشان. خانم نیکنام در بخشی از مصاحبهٔ خود فرموده‌اند: «نویسنده و فیلمساز باید دارای اندیشه و جهان‌بینی باشد... نمی‌شود فقط تعدادی شخصیت را در بستر یک حادثهٔ عاشقانه و یا حادثهٔ مرگ با یک پایان باز تعریف کنیم و ژست روشنفکرانه بگیریم...نویسنده‌های ما حوصلهٔ تحقیق ندارند... نویسنده‌های ما در کتاب‌های‌شان حرفی برای گفتن ندارند.....» خانم طیه هم آورده‌اند: «دوستی می‌گفت من حرف‌های بزرگ‌ترین حکما و فلاسفه را خواندم و فهمیدم. من رمان شکوهمند صد سال تنهایی را خواندم و فهمیدم اما نوشته‌های برخی از این جوجه نویسنده‌ها را می‌خوانم و نمی‌فهمم! کسی نیست به این نویسندگان محترم بگوید دردت چیست و این چگونه دردی است که هیچ کس جز خودت نمی‌فهمدش؟! مگر تو که هستی و چه موجود عمیق پیچیده‌ای هستی که جز خودت و احتمالاً چند تن از رفقایت هیچ‌کس نمی‌فهمد؟!» مطابق معمول برخی نویسندگان دو واکنش قابل پیش‌بینی و همیشگی را بروز دادند: اول، پیش کشیدن مسئلهٔ سانسور و دوم، رنجش و قهر و دفاع. در مورد مسئلهٔ اول، من به اندازهٔ کافی قلم‌فرسایی و بلکه اعصاب و روان و جان‌فرسایی کرده‌ام و روا نیست شمار دشمنان تشنه‌به خون خود را از این بیشتر کنم. همین‌قدر عرض کنم که، بی اینکه بخواهم ذره‌ای و سرسوزنی از مخالفت با سانسور کوتاه بیایم یا از رویهٔ ناپسند و قرون وسطایی حاکم بر ممیزی کتاب در وزارت ارشاد دفاع یا با آن مماشات کنم، این دلیل را اغلب موجه نمی‌دانم و بلکه آن را سپری می‌دانم که برخی نویسندگان دست تهی خود را پشت آن مخفی می‌کنند. در این باره چندین بار نوشته‌ام و مکرر نمی‌کنم. اما چند کلمه‌ای دربارهٔ واکنش دوم می‌نویسم، یعنی رنجش و قهر برخی نویسندگان محترم، یا مقابله‌به‌مثل و کوبیدن بر طبل خصومت و کوس عداوت. عداوت چرا خانم‌ها و آقایان؟ قهر و رنجش از چیست؟ چرا به جای اینکه خود را در آینه ببینید، آینه را می‌شکنید؟ البته بسیار پسندیده است که هرکس نسبت به حرفه و صنف خود، غیور باشد و از هست‌ونیست و دارون‌دارش دفاع کند، اما صدسال دیگر هم با تعصب‌ورزی مخاطب کتاب شما را نمی‌خرد و نمی‌خواند. همان ترجمه را می‌خواند. به جای دریدن گلوی خود و گریبان دیگران، کار کنید. برای من هم خوشایند نیست شنیدن اینکه در ایران نقد ادبی نداریم و باید از درسنامه‌های ترجمه شده نظریهٔ ادبی و روش بیاموزیم. اما با شنیدن این گزاره قهر نمی‌کنم و به روی گوینده ناخن نمی‌کشم. غیرتمندی خوب است اما تا منشاء اثر و کار نشود فایده‌ای به حال کسی نخواهد داشت. دوصد گفته چون نیم‌کردار نیست. کار چیست؟ همه می‌دانند: خواندن و خواندن و خواندن، نوشتن و نوشتن و نوشتن. اینهمه کارگاه داستان‌نویسی که در سرتاسر شهرها برپاست، برای انگیزه‌بخشی و یادگیری مبانی و تمرین کارگاهی خوب است و کسی منکر برخی فواید آن نیست، بگذریم که برخی از این کارگاه‌ها استادان خودخوانده‌ای دارند که آدم حیرت می‌کند چطور با کارنامهٔ ضعیف و بلکه خالی خود عهده‌دار تدریس داستان‌نویسی شده‌اند. اما همه می‌دانند که هیچ کلاس و مکتبی اثر مطالعه را ندارد. باور بفرمایید کسی که کارش با زبان و کلمات است، ده صفحه از یک کتاب را که بخواند می‌فهمد نویسنده محال است تاریخ بیهقی و کلیله‌ودمنه خوانده باشد، سهل است حتی ساعدی و گلستان و داستایوفسکی و چخوف خوانده باشد. آخر از املا و انشایش پیداست چنته‌اش خالی است. صور خیالش از پنجرهٔ آپارتمانش بیرون نرفته و غم سنگینش تلخی ساقهٔ علفی است که به دندان می‌فشرد (تعبیر از شاملوست). با منتقد قهر نکنید، به منتقد دهن‌کجی نکنید، اینها از آسمان نازل نشده‌اند تا کار شما را خرد بگیرند، مامور مزدور هم نیستند تا نویسندگان و روشنفکران را پای جوجه ببرند. مخاطبان را هم دست‌کم نگیرید، آنها بین بد و خوب فرق می‌گذارند و صاحب رای و سلیقه و ذوق ادبی‌اند. تعدادی نویسندهٔ ایرانی هم هستند که قلمشان محبوبیت دارد و کتاب‌هایشان فروش نسبتاً قابل قبولی دارد، اینها همه سلبریتی و کم‌مایه و الکی نیستند، به‌هرحال ماحصل زحمتشان در جامعه پذیرفته و پسندیده شده است. به جای ورچیدن لب مبارک، بیشتر کار کنید. والله بالله تالله «عدوی تو نیستم من، انکار توام».

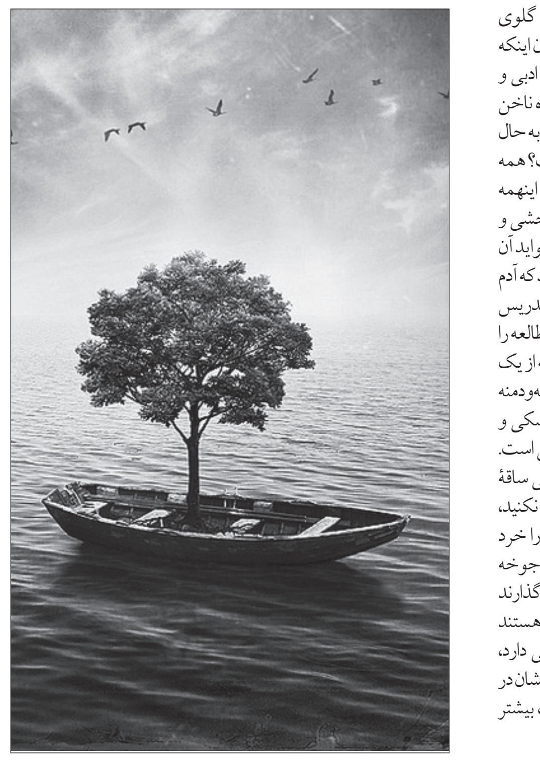

داستان - خاطره

پدربزرگ

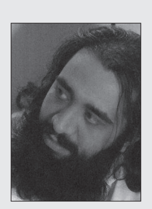

شویراد–پدر بزرگم راننـده ی تریلی بود. ما متاسفانه اونو زیاد نمی دیدیم و معمولا زمان زیادی رو با ما نمیگذروند. اون بیشتر وقت ها تـوی جاده ها در حال رانندگی بود و زمانی که میومد خونه دنبال بهونه ای میگشت که از خونه بزنه بیرون و با رفیقاش حال کنه. معمولا هم وقتی میرفت بیرون چند روزی یا چند ماهی و یا حتی چند سالی غیبش می زد. کلا آدم پیچی بود اما همون زمان کمی هم که با ما بود برامون کلی ارزش داشت چون قصه های هیجان انگیزی از سفرهاش، تخیلاتش و یا تجربیاتش برامون تعریف می کـرد. تا حدی که نوه هاش در تمام سنین مخاطب قصه هاش بودن و میخکوب پای صحبت هاش میشِستن. اما فکر کنم من بهترین و دقیق ترین مخاطبش بودم چون علاوه بر شنیدن، همزاد پنداری هم می کردم و بعد از هر قصه این من بودم که بچه هارو جمع میکردم تا نمایش اون قصه رو اجرا کنن. من معمولا نقش اول نمایش رو برای خودم بر می داشتم و نقش معشوقه ی نقش اول رو به دختر داییم می دادم سپس داستان رو جوری روایت می کردم که خودم و دختر داییم بیشترین زمان اجرا و دیالوگ رو داشته باشیم و بقیه بچه ها نقش های فرعی و کتک خور و کوتاه داشته باشن. یادمه یکی از روزای پاییزی که باد می وزید و برگ های سوخته شده رو از روی درختان خزان زده جدا می کرد و به روی زمین می ریخت، من به پسر داییم زنگ زدم. این توصیفاتی که کردم هیچ ربطی به داستان نداشت فقط الکی نوشتم که یه وقت نگن این شویراد نویسنده ی خوبی نیست، آخه ادبیاتمون به سمتی رفته که هرکس صد صفحه توصیف الکی بکنه و یک صفحه قصه بگه متاسفانه بیشتر مورد توجه قرار می گیره و دروغ چرا تا قبر آآآآ، منم تشنه ی توجه ام! بله! آقا و خانومی که شما باشید خدمتتون عارضم که من زنگ زدم به پسر داییم و باهم وعده کردیم که وقتی باباهامون از سر کار اومدن، بریم روی مخشون و راضیشون کنیم که مارو ببرن خونه ی بابابزرگ تا هم یه قصه ی جدید بشنویم و هم اینکه همدیگرو ببینیم و بازی بکنیم. از شانس خوب ما اونروز باباهامون زود اومدن خونه و ما کلی خواهش و تمنا کردیم تا اینکه راضی شدن و تلفنی هماهنگ کردن ساعت هفت اونجا باشیم و شام هم سر راهمون یه کبابی چیزی بگیریم و ببریم. من و خواهر کوچیکم توی راه همش داشتیم به داستانی که پدربزرگ قراره برامون تعریف کنه فکر میکردیم به اینکه قراره ایندفه قهرمان داستان چه کسی باشه، یه مرد متاهل که میخواد بره زن و بچش رو از دست تبهکارا نجات بده یا یه جوون خوش اندام و خوش پوش که دوس دخترش رو توی شهر آرزوها گم کرده و میخواد دوباره بره اونجا تا پیداش کنه یا اصلا یه چیز جدید و غیر قابل پیشبینی! اما من علاوه بر خود قصه به این موضوع هم فکر می کردم که اینبار باید داستان رو چه جوری روایت کنم که در خلال اجرا بتونم به یه بهونه ای از دختر داییم یه ماچ عاشقانه بگیرم و حجت رو بر همگان تمام کنم! توی راه بابام جلوی چلوکبابی هفت کچلون نگه داشت و برای هر کس یه دست چلوکباب زعفرونی مخصوص خرید، آخ آخ تو روح خاطرات بچگی که دهنم آب افتاد! خلاصه با قابلمه ی چلوکباب ها به سمت خونه ی بابابزرگ رهسپار شدیم. بابام وقتی داشت ماشینو جلوی خونه ی بابابزرگ پارک میکرد داییم اینا هم رسیدن و ما به سرعت از ماشین پیاده شدیم و به سمت اونها رفتیم بعد با کلی شوق و ذوق در خونه ی بابابزرگو کوبیدیم. بابا بزرگ شال و کلاه کرده اومد دم در و از دیدن ما تعجب کرد. ما پریدیم بغلش کردیم اما اون خیلی سرد واکنش نشون داد و گفت:

_عه شماهایید... چه زود رسیدین!

مامانم پشت ما از در وارد شد و گفت:

_بابا اُقر بخیر؟!

_این مرتضی شوفر داره میاد دنبالم بریم پیش رفیقم براش چارحلقه لاستیک بخریم

ماها هممون با لبی آویزون گفتیم:

_بابابزرگ میشه نرین... ما خیلی وقته قصه نشنیدیم

بابابزرگ محل نداد و رفت توی خونه ماهم دنبالش رفتیم. مامان بزرگ کلی از دیدنمون شاد شد و ماچمون کرد اما بابابزرگ عین مرغی که تخم توی تخم دونش شکسته بود هی قدم میزد و به ساعت نگاه میکرد. ما که سرگرم آغوش و بوسه های مادربزرگ بودیم، بابام و داییم از در وارد شدن و به بابابزرگ گفتن:

_بابا آقا مرتضی اومدن دم در دنبالتون

بابابزرگ خیلی خوشحال شد و خواست بره بیرون که من به بچه ها اشاره کردم و با سرعت خودمونو جلوی در رسوندیم و از رفتن بابابزرگ جلوگیری کردیم. هممون ازش خواهش میکردیم که برامون قصه بگه و با عجز و ناله میگفتیم:

_باباجون توروخدا نرو... لطفا بمون برامون قصه بگو... فقط یکی... بخدا بعدش کاریت نداریم

_نمیتونم... یه روز دیگه... ناهید بیا این بچه هارو بگیر من باید برم

مامانم که اومد سمتمون

من با عجز و ناله گفتم: باباجون حداقل یه قصه ی کوچولو بگو بعد برو... یدونه... فقط یکی... بعدش قول میدیم بریم کنار... به امام هشتم قول میدیم که هروقت قصه تموم شد بریم کنار تا شما بتونی بری!

مامانم هم اومد جلو و از بابابزرگ خواهش کرد یه قصه بگه بعد بره. بابابزرگ که دید چاره ای جز این نداره دستشو به صورتش کشید بعد آغوشش رو باز کرد و زانو زد، ما هم خوشحال پریدیم توی بغلش تا برامون قصه بگه:

_ یکی بود، یکی نبود... زیر گنبد کبود غیر از خدا هیچ کس نبود... روزی روزگاری توی یه شهر بزرگ یه مردی به دنیا اومد بعدش زندگی کرد و بزرگ شد و در آخر مُرد... تمام... حالا برید گمشید اون طرف من کار دارم!!

این رو گفت و ما رو کنار زد و رفت دنبال رفیق بازیش. ماها با چشمانی متعجب و دهانی باز از این قصه ی کوتاه و ترسناک کنار زده شده بودیم و فقط همدیگر رو نگاه میکردیم. خواهر کوچیکم بغض کرده بود و دختر داییم سرش رو میخاروند، من هم فقط گیج و گنگ به راهرویی که بابابزرگ از اون رفته بود نگاه میکردم.

مامانم که متوجه شده بود بدجور توی ذوق ما خورده است سریع خواست فضارو عوض کنه و گفت:

_بچه ها بیاین مامان جون براتون کیک پخته

همه با این حرف به خودشون اومدن و حالشون جا اومد. بچه ها به سمت آشپزخانه رفتن اما من با دهانی باز و گردنی کج کرده به قصه ی پدربزرگ فکر میکردم و اینکه حالا با این قصه ی گنگ من چجوری میتونم تاتر اجرا کنم و به چه بهانه ای میتونم دختر داییمو ببوسم. مامانم دوباره من رو صدا کرد، من به خودم اومدم و به سمت آشپزخونه رفتم. دختر داییم مشغول کیک خوردن بود و خورده های کیک دور لباش چسبیده بود. من به سمتش رفتم دولا شدم و لباشو بوسیدم، بدون هیچ دلیلی بوسیدمش، بدون قصه، بدون تاتر و بدون هیچ بهانه ای فقط دولا شدم و لباشو بوسیدم.

اون بوسه مزه ی کیک می داد، مزه ی خوب کیک بچگی. کیکی که از بس خوشمزه هست دلت نمیاد به کسی بدیش و حتی خورده هاش رو هم از دور لبات لیس میزنی تا مبادا یه تیکه ی کوچیکش از دست بپره.

راستش من توی این سی سال زندگی خسته کننده لبای زیادی رو بوسیدم تا خستگی زندگی از تنم در بره اما فایده نداشت چون هیچکدوم مزه ی اون لبای کوچیک رو نداشت. اون لب ها مزه ی کیک میداد مزه ی خوب کیک خونگی. حتی چندین بار روی لبای دوست دخترهام کیک ریختم که مگر اینکه دوباره اون مزه ی منحصر به فرد رو تجربه کنم اما هیچکدوم اون مزه رو نداشت که نداشت چون اون بوسه مزه ی عشق میداد یه عشق کیکی.

شاید الان شما بگین قصه ی پدربزرگم برای یه بچه ی دبستانی خیلی بد بوده اما اون قصه به من یاد داد که برای بوسیدن کسیکه دوستش داری هیچ دلیلی لازم نیست هیچ بهونه ای نمیخواد فقط باید بری سمتش بعد دولا بشی و کیکارو ببوسی.

ستایشگر لاولس

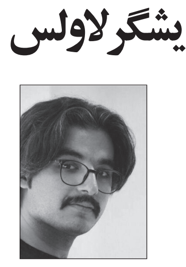

انوش دلاوری–ستایشگران «لاولس» و لزوم مرزبندی با دوستان؛ مگر نه اینکه زویاگنیتسف که روزی سکانسی به پیچیدگی مرگ پدر در «بازگشت» ساخته بود، امروز به جایی رسیده که با نمای بسته‌ی شخصیت موبایل به دستش در مترو آغاز می‌کند و در پایان تمام مردم در مترو را موبایل به دست دوشادوش نشان‌مان می‌دهد(امروز حتا بی‌مایه‌ترین آگهی‌های تلویزیونی هم اینچنین در ورطه‌ی تعمیم نمی‌غلتند). لاولس مدعای روایت مرگ عشق، مهربانی، معصومیت، گفتگو، سوگواری و... و حتا سکس را دارد، اما کندذهنی فیلمساز حالا در قالب نویسنده‌ی بولتن ارگان حزب درآمده‌اش تمام نمایش‌هایش را تبدیل به کمدی‌های ناخواسته‌ای می‌کند که پس از زهرخند عصبیت را به همراه دارند. می‌توان به تک‌تک نمایش‌هایش اشاره کرد و حتا به سکوت‌ها و اسنوب‌هایی که ادای بازگشت به «سبک» را درمی‌آورند؛ لانگ‌شات‌های ورودی مدرسه، زوم‌این به تنه‌ی سوراخ‌شده‌ی درختی که نوار عبور ممنوع احاطه‌اش کرده، تمام کارکنان «بدون حق طلاق» شرکت در نمایی باز و گوشه‌ی سمت چپ کادر کارمند در حال ورق‌بازی با کامپیوتر، کودک ترسخورده‌ی خوابیده در بیمارستان و بازگشت ناگهانی‌اش سمت دوربین، زن و مرد در مواجه با جسد فرزند در میزانسنی که سعی می‌کند خالی از حس باشد پس از اعلام ناباوری از مرگ، به جای پافشاری بر موضع میزانسن به دلیل پافشاری بولتن‌نویس ما به زد و خورد می‌انجامد تا بتوانیم با خیالی آسوده به تلویزیون‌هایی نگاه کنیم که از جنگ و ماجراهای روسیه‌ی دوران ما می‌گویند و از خانه‌ی همسر سابق بی‌عشق و همسر تازه‌ی بی‌عشق‌اش کات بخوریم به آن یکی همسر سابق بی‌عشق و همسر تازه‌ی بی‌عشق‌اش! ماجرا به همین سادگیست و البته بلاهت‌بار، درست مثل همان سکانس‌های سکس مرد با معشوقه‌ی حامله‌اش در موازات با سکس زن و معشوقه‌ی پولدارش و کات به فردا صبح و فرزند قربانی شده! مخاطب هوشمند اما آن دو سکس نمایشگرانه‌ی مرعوب‌کننده را که با دقت تمام طراحی شده‌اند تا هم «ژست» باشند و هم در انزال خودشان وجه نازل تماتیک فیلم را پنهان کنند، در گوشه‌ای گذاشته و می‌پرسد: غیاب پسر حالا کجاست؟! آن چیزی که باید بیرون از قاب باشد آیا اساسن وجود خارجی دارد؟! پاسخ مشخص و مبرهن است. از این‌ها که بگذریم فیلم در جای دیگری همین میانه‌ها بدون درآوردن لباس و حتا تماس دستی درون خودش به انزال می‌رسد: در رستوران مردی پشت دوربین(شاید خودزویاگنیتسف) به زنی شماره می‌دهد و زن می‌گیرد و با آرامش و لبخند روبروی مردش می‌نشیند و دوربین حرکت می‌کند و می‌رسد به زن فیلم که روبروی معشوقش نشسته است و بولتن‌نویس خرکیف‌شده، ارگاسم و تمام!

PRODUCTION
DIRECTOR
CAMERA
DATE
SCENE
TAKE

معرفی کتاب

شعری از علی جهانگیری

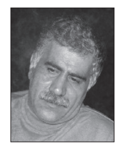

زندگی چیست جز تغییر مداوم نام ها
نام امروزت چیست پنجره ؟
روز را به من می بخشی
آن گونه که نان را به چشم های گرسنه
گناه از بلا می خیزد و بلا از گناه
گناه منی ای آبی درخشان
تو را به سینه کشیده ام
نامم را به من بگو

«»

شعری از محمد مطلوب طلب

از کوچه پرسیدند اسم عابرانش را
اما نگه میدارد آنهای زبانش را!
گم میشوم در عابرانی که نمی آیند
گم میکنم با رد پاهایش نشانش را
می ایستم در میزنم وا میشود خالی
انگار خالی کرده جایی ساکنانش را
دیگر نمی پیچد میان بادها حتا
بر باد داده بادهای گیسوانش را
حالای تیر انداختن اینجاست اما باز
آرش به همراهش نیاورده کمانش را
هر جای این را قصه می خوانم تفاوتهاست
یوسف به زندان کرده حتا خواهرانش را
از شاخه ی بی برگ هم بر خاک می ریزند
معشوقه ای از هست داده عاشقانش را
هر روز کشف تازه ای گم کرد دنیا را
یک روز پیدا میکنم نصف النهانش را!

«»

شعری از افسانه پورقلی

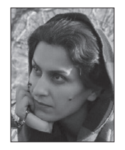

بنشین بر فکر بلند این پیشانی
عبورم بده از جاده ای که اسم ندارد و
به ادامه نسل ات در تن اتوبان می اندیشد
عبورم بده از جنگ
از بوی تند خمپاره
از گونه های سرخ فرمانده ای که لشگرش
قبل از مبارزه/ محاصره و تسلیم می شود
عبورم بده از خمیازه ی کلمات
از کشاله ی منقبض گلوی ات
از نفسهای محبوس ات در زخم های حنجره
از دکمه های خسیس پیراهنت
و تشنج بی پایان مرگ که
روی بازوان خسته ات
دراز کشیده بود
تو مهربان بودی و تنت حریر نازک صلح
و چیزی که از پلکهایت بیرون می زد تنهایی
مادرت بود/ با دو بال شکسته
که بر جنازه عروس یائسه ات کفن میدوخت
بنشین بر معبر بلند این ماه لغزیده بر دستهای
کوچک برکه/ و سلامی و سلامی
و سلامی دوباره بگذار
بر بوسه های غلاف شده این تابوت ممهور

«»

شعری از مهتاب تقی گیل

گفت/ منتظرم بمان
نماندم،ولی برگشت
گفت / بی من سفر نرو
رفتم و دلگیر نشد
شبیه خانه ای بود
بی در/ بی پنجره
با ایوان ها و چراغ های بی شمار
و اتاقش دیوار نداشت
پنجره ای/ که هر وقت دلت گرفت
کنارش بایستی/ و از قاب شیشه ای اش
به منظره ای شگفت
خیره شوی/ من اما/ نقطه ای تاریک
قفسی با میله های پی در پی
خسته از روزهای خمیازه آور
وارد اتاق شد
کُتش را/ بر چوب رختی که در قاب عکس
بود/ آویزان کرد
سیبی دستم داد و گفت/ چرا فکر می کنی
نمی شود از/ درخت داخل قاب عکس
میوه چید.